



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

نگاهی به مدارس خودگردان اتباع افغانی و بررسی چالش های مواجهه با آن در شهر تهران

مسعود معتمدی منش^۱

masoudhamami352@gmail.com

^۱ سطح ۲ حوزوری رشته فقه و اصول

چکیده

این مقاله به دنبال بررسی علل تاسیس، کارکرد و بررسی پیامدهای مدارس خودگردان مهاجران افغان در شهر تهران است. پژوهش پیش رو از نوع کاربردی و برای اجرای آن از "روش کیفی" استفاده شده است. در این پژوهش از چهار ابزار اسناد و مدارک، مشاهده، مصاحبه حضوری و پرسشنامه استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، معلمان، مدیران و موسسان مدارس خودگردان مهاجرین افغان در شهر تهران می باشد. نمونه های آماری جمعا ۳۷ نفر بوده که ۲۴ نفر با تکمیل پرسشنامه و ۱۳ نفر با شرکت در مصاحبه در این پژوهش مشارکت داشته اند. جهت انجام پژوهش دو پرسشنامه مجزا برای "معلمان" و "مدیران مدارس خودگردان" طراحی و تنظیم شد که اطلاعات پرسشنامه های مذکور در این پژوهش مورد بهره برداری قرار گرفت. محور مصاحبه ها و سوالات پرسشنامه ها عمدتاً بر روی تجارب مشارکت کنندگان در سال های ۱۴۰۲-۱۳۹۵ در شهر تهران متمرکز بوده است. در این مقاله "علل تاسیس مدارس خودگردان و پیامدهای آن"، "نحوه مواجهه دولت ایران با مدارس"، "وضعیت امکانات، شرایط و مشکلات مدارس و نظام آموزشی آنان در شهر تهران" مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژگان: مدارس خودگردان - اتباع خارجی - چالش های اتباع



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

مقدمه

مهاجرت افغان ها یکی از بزرگترین موج های مهاجرتی قرن بیستم محسوب می شود به طوریکه در طول سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۰ حدود ۳۰ درصد از جمعیت افغانستان کشور خود را ترک کردند. گرچه مهاجران و پناهندگان افغان در ۷۲ کشور جهان پراکنده شده اند، با این حال ۹۶ درصد آن ها در ایران و پاکستان، به عنوان دو کشور همسایه افغانستان، اقامت گزیده اند (صادقی، ۱۳۹۰: ۵۶). مهاجرت های برون مرزی می تواند معایب و مزایای مختلفی برای کشورهای مبدأ و مقصد در پی داشته باشد و موجب بروز پدیده های مختلفی گردد. یکی از پدیده هایی که با حضور مهاجرین افغان در ایران شاهد بوده ایم ظهور «مدارس خودگردان» است. منظور از مدارس خودگردان مدارسی است که توسط خود مهاجرین افغان تاسیس و اداره شده که نقش آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان را به عهده دارند. این مدارس از نظر قوانین ایران غیر قانونی بوده و به صورت خصوصی بدون نظارت آموزش و پرورش ایران و با دریافت هزینه هایی از خود دانش آموزان در شهرهای مختلف ایران فعالیت داشته و دارند. واکنش نظام جمهوری اسلامی ایران نسبت به پدیده مدارس خودگردان متفاوت بوده است. در ابتدای ظهور این مدارس دولت واکنش منفی نسبت به این مدارس نداشته و این مدارس غیر قانونی اعلام نشده بودند. در مواردی آموزش و پرورش مناطق حتی همکاری های مثبتی با این مدارس داشتند (حسینی، ۱۳۸۸). تحویل امکانات آموزشی از جمله نیمکت، کتب درسی و برگه های امتحانی در مقابل دریافت مبالغی از جمله همکاری های این نهاد به شمار می رود. حتی در مواردی معلمان این مدارس از سوی آموزش و پرورش ایران معرفی شده اند. این درحالی بود که هر روز بر تعداد دانش آموزان مهاجر در این مدارس افزوده می شد. مخصوصاً از سال ۱۳۷۵ به بعد که حضور طالبان در افغانستان را شاهد بوده ایم. بعد از سقوط طالبان در افغانستان و تشکیل دولت انتقالی، سیاست دولت ایران بر محدودیت مدارس خودگردان قرار گرفت چراکه تصور می شد مدارس و مؤسسات آموزشی و هنرستان فنی و حرفه ای به عنوان یک امتیاز، انگیزه ی بازگشت را از مهاجرین سلب می کند. با وجود این سیاست و ابلاغ آیین نامه های متعدد به مراکز آموزش و پرورش، برخورد اداره اتباع محلی و نیروی انتظامی با این مدارس با تساهل و تسامح همراه بود و به صورت سلیقه ای عمل می شد. اما از سال ۱۳۸۵ برخورد با این مدارس شدت گرفت و آیین نامه هایی به امور اتباع منطقه و نیروهای انتظامی و آموزش و پرورش و سایر مراکز آموزشی ابلاغ گردید و آموزش مهاجران در مدارس خودگردان، غیر قانونی اعلام شد. مدارس و مؤسسات در این رابطه مورد بازخواست قرار گرفتند، بسیاری از مدارس پلمپ شد و حتی باطل شدن کارت اقامتی و در مواردی اخراج موسسین و مسئولین این مدارس را در پی داشت.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

بیان مسئله

ایران یکی از مناطق عمده تمرکز مهاجران و پناهنگان افغان در جهان است. مهاجرت های فصلی افغان ها به ایران از قرن نوزده میلادی به بعد به دلیل تفاوت های اقتصادی همواره وجود داشته است. در کنار آن، ورود افغانی های شیعه به ایران جهت اعمال زیارت، پدیده ای معمول در طول تاریخ بوده است. نخستین جابجایی ثبت شده از مهاجرت افغان ها به ایران به دهه ی ۱۲۳۰ شمسی باز می گردد که طی آن ۵۰۰۰ خانوار هزاره به ایران مهاجرت کردند و در جم و بخراز ساکن شدند (موسوی، ۱۴۸:۱۹۹۷). همچنین در حدود ۱۵۰۰۰ خانوار افغان (تقریباً ۱۶۸۰۰۰ نفر) طی سال های ۱۲۵۹ تا ۱۲۸۲ ش در دوران حکومت امیر عبدالرحمان در تربت جام استان خراسان مستقر شدند که تقریباً ۹۰ درصد جمعیت محلی را تشکیل می دادند. به علاوه، تعداد بی شماری از هزاره ها در رفت و آمدها به ایران به ویژه از اواخر قرن نوزدهم میلادی در شهرهای مختلف خراسان و روستاهای مجاور مرزی در امتداد رودخانه جم از شاخه های هریرود، برای همیشه ساکن شدند که امروزه به قوم بربری و یا خاوری معروفند (عباسی شوازی و همکاران، ۴۳: ۲۰۰۵).

بنابر سرشماری ۱۳۹۰، حدود ۲ درصد جمعیت ایران را اتباع بیگانه‌ای تشکیل می دهند که در مناطق مختلف اسکان یافته اند. بر اساس نتایج این سرشماری گرچه جمعیت مهاجر افغان ۱/۴ میلیون نفر اعلام گردیده اما با لحاظ یک تا یک و نیم میلیون مهاجر غیر قانونی این آمار به حدود ۲/۵ میلیون نفر می رسد. بررسی توزیع استانی مهاجران افغان در ایران نشان می دهد که استان تهران و خراسان رضوی بالاترین جمعیت مهاجر افغانی را در خود جای داده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). یکی از کارشناسان اداره اتباع و مهاجرین استانداری تهران در مصاحبه با محقق، آمار غیر رسمی طرح آمایش ۲ که در اواخر سال ۱۳۸۹ انجام شد، آمار مهاجرین افغانی در استان تهران را بیش از ۳۰۰ هزار نفر دانست. که از این تعداد حدود ۱۴۰ هزار نفر دارای کارت شناسایی معتبر و بیش از ۱۸۰ هزار نفر بدون برگه هویتی و به صورت غیر قانونی در استان تهران ساکن هستند (مشارکت کننده شماره ۲، ۱۴۰۲).

فرزندان این مهاجرین، مخصوصاً مهاجرین غیر قانونی، نقشی اساسی در ظهور پدیده مدارس خودگردان در میان مهاجرین داشته اند. از تعداد دقیق دانش آموزان مهاجرین افغان در سال های ۵-۱۳۸۴ آمار دقیق در دست نیست اما غلام حضرت تنها، مسئول بخش معارف سفارت افغانستان در تهران در مصاحبه خود با محقق، «تعداد کل دانش آموزان مهاجرین افغان (اعم از قانونی و غیر قانونی) را در سال ۱۳۹۱ حدود ۴۰۰ هزار نفر دانست. که از این تعداد حدود ۲۶۰ هزار نفر در مدارس دولتی و غیر انتفاعی ایرانی مشغول به تحصیل و حدود ۴۰ هزار نفر نیز در مدارس خودگردان در سطح کشور ایران مشغول به تحصیل هستند» (مشارکت کننده شماره ۱، ۱۴۰۲). از مجموع ۱۸۲ مدرسه خودگردان در سطح کشور ۳۴ مدرسه تا سطح دبیرستان و ۱۴۸ مدرسه در مقاطع ابتدایی و راهنمایی فعال هستند. بر طبق آمار سفارت افغانستان در تهران جمعا ۱۳۱۶ معلم در مدارس خودگردان مشغول به تعلیم و تدریس که ۹۱۳ نفر از آنان را بانوان و ۴۰۵ نفر را معلمان مرد تشکیل می دهند (همان، ۱۳۹۱). طی پیگیری های محقق در سال ۱۴۰۲ صرفاً ۷ مدرسه خودگردان در سطح شهر تهران مشغول فعالیت و حدود ۳ هزار دانش آموز در این مدارس مشغول تحصیلند که عموماً فرزندان مهاجران غیر قانونی هستند. البته تعداد مدارس خودگردان در شهر تهران در طی سال تحصیلی ۸۵-۸۴ به بیش از ۳۰



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

مدرسه رسیده بود که با سخت گیری های وزارت کشور و غیر قانونی اعلام کردن این مدارس بسیاری از آنها در طول سال های گذشته بسته شدند(مشارکت کننده شماره ۱۴، ۱۴۰۲).

تهران یکی از شهرهایی است که جمعیت زیادی از مهاجرین افغان را در طول سه دهه گذشته در خود جای داده است. بر این اساس از ظهور پدیده مدارس خودگردان بدور نبوده است و تعداد زیادی مدرسه خود گردان در این شهر فعالیت داشته و دارند. در این مقاله تلاش می شود "علل تاسیس مدارس خودگردان و پیامدهای آن"، "نحوه مواجه دولت ایران با مدارس"، "وضعیت امکانات، شرایط و مشکلات مدارس و نظام آموزشی آنان در شهر تهران" مورد بررسی قرار گیرد.

روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات تاریخی است که در آن تاریخ شفاهی(۱) به عنوان روش تحقیق برای پاسخ به سوالات تحقیق مورد استفاده قرار گرفته شده است. محقق در این مقاله با رویکرد تاریخ شفاهی تلاش در ثبت و ضبط بخشی از حیات اجتماعی مهاجران افغان در شهر تهران را دارند. دو روش تحلیل ثانویه(۲) و پیمایش(۳) چهار چوب روش مقاله حاضر را نشان می دهد. در روش تحلیل ثانویه یا تحلیل داده های ثانوی(۴) محقق به واکاوی و تحلیل ابعاد و اهداف تحقیق می پردازند. در مرحله پیمایش محقق با تهیه پرسشنامه های محقق ساخت و همچنین استفاده از تکنیک مصاحبه، داده های تحقیق را جمع آوری، تنظیم و در نهایت مقوله بندی نموده که این پاسخ ها مجموعه اطلاعات تحقیق را تشکیل می دهند.

جامعه و نمونه آماری

در یک مرحله، در سال ۱۴۰۲ پرسشنامه ای محقق ساخت در قالب ۶۷ سوال طراحی و بر اساس اطلاعات نمایندگی وزارت معارف در سفارت افغانستان، تعداد و محل مدارس خود گردان در شهر تهران شناسایی شده اند. سپس به صورت تصادفی ۱۵ مدرسه گزینش شد که از میان این مدارس ۲۴ نفر از معلمان و مدیران به صورت تصادفی به تکمیل پرسشنامه مکتوب پرداختند. در کنار داده های پرسشنامه مذکور در زمستان ۱۴۰۲، تعداد ۷ نفر از معلمان و ۴ نفر از مدیران و موسسان مدارس خودگردان شهر تهران شناسایی و مصاحبه های حضوری و عمیق با آنان صورت گرفت. مجموعاً ۸ نفر از معلمان و مدیرانی که در مصاحبه ها شرکت داشتند مرد و ۳ نفر زن بودند. ۹ نفر از آنان شیعه، ۲ نفر سنی بوده و همچنین از نظر قومی؛ ۱ نفر پشتون، ۲ نفر تاجیک، ۴ نفر سید و ۴ نفر هزاره بود. مصاحبه حضوری نیز با مسئول وزارت معارف سفارت افغانستان در تهران و یکی از مدیران مدارس مقطع ابتدایی غیر انتفاعی شهر تهران صورت گرفت که از داده های آن در مقاله استفاده شده است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

۱) تاریخچه و علل تاسیس مدارس خودگردان

از دهه ی ۶۰ هجری شمسی و با شروع جنگ های داخلی در افغانستان و ظهور طالبان سیل مهاجرت به سمت ایران بیشتر شد. این در حالی بود که پذیرش قانونی از طرف ایران وجود نداشت و مهاجران اکثراً به صورت غیر قانونی وارد ایران و ساکن می شدند. در این شرایط فرزندان این دسته از مهاجرین به خاطر نداشتن کارت اقامتی نمی توانستند در مدارس دولتی مشغول به تحصیل شوند. این عوامل باعث شد تا تعداد زیادی کودک و نوجوان مهاجر سرگردان و بلا تکلیف بمانند. نگاه های خانواده های آنان در ابتدا به سمت احزاب نشانه رفت (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۲۵). احزابی که عموماً به خاطر شرایط خاص حضور نیروهای شوری در خاک افغانستان اجازه ی فعالیت رسمی در خاک ایران را یافته بودند.

مشارکت کننده شماره ۹ که خود از فعالین سازمان نصر از احزاب شیعی فعال در دهه ۶۰ بوده در گفتگو با محقق گفت: «بعد از ایجاد دفاتر احزاب در تهران و بالطبع شهرهایی همچون مشهد و تهران و با درخواست مهاجرین افغان، اکثر احزاب کلاس های آموزشی را برای آموزش کودکان و نوجوانان و همچنین دیگر آموزش ها نظیر کلاس های قرآن، هنری و... دایر کردند. البته این امر مختص به احزاب شیعی نظیر سازمان نصر، حرکت اسلامی، نهضت اسلامی، پاسداران جهاد، و... نبوده؛ بلکه حتی احزاب سنی فعال در ایران همچون حزب اسلامی وابسته به حکمت یار، جمعیت اسلامی وابسته به ربانی و محاذ ملی نیز در این زمینه فعال و موسسات آموزشی را برای خود دایر کردند» (مشارکت کننده شماره ۹، ۱۴۰۲). احزاب افغان در این سال ها و تا قبل از آن که فعالیت احزاب شیعی در قالب «حزب وحدت اسلامی» (۵) تجمیع و محدود گردد به صورت غیر رسمی کلاس هایی دایر کردند و در ابتدا با کلاس هایی تحت عنوان نهضت سواد آموزی و کلاس های قرآن به آموزش کودکان و نوجوانان پرداختند. پس از بسته شدن دفاتر احزاب افغان در ایران و غیر قانونی شدن فعالیت آن ها، امید و توجه مهاجرین افغان به سوی ریش سفیدان و روحانیان نشانه رفت. این روحانیان با اعتباری که بین مردم در جامعه افغانستان و ایران داشتند، با حمایت تعدادی از مردم و افراد با تجربه، اقدام به تأسیس مدارس کردند که بعدها «مدارس خودگردان» نام گرفت. به همین دلایل تا همین اواخر که فعالیت مدارس غیر قانونی اعلام نشده بود مشاهده می شد که اکثر مسئولین و یا هیات امنای موسسین مدارس روحانیون افغان بودند.

تاریخچه ی دقیقی برای ظهور پدیده ی مدارس خودگردان در ایران وجود ندارد ولی شواهد و اسنادی وجود دارد که این پدیده از دهه ی ۶۰ در ایران وجود داشته است. محمد کریم مرادی مدیریت مجتمع فرهنگی امیر المؤمنین (ع) و رییس وقت شورای سرپرستی مدارس خودگردان افغانستان در تهران در سال ۱۳۸۲ در گفت و گویی با نشریه ی سوره می گوید: «فعالیت مدارس خودگردان ۱۶ سال پیش (یعنی در سال ۱۳۶۶) و با افتتاح چند مدرسه -یا به قول خودمان مکتب- در مشهد آغاز شد. جالب اینکه از همان مجموعه، دانش آموزانی در دانشگاه پذیرفته شدند و پس از فارغ التحصیلی به تدریس در مدارس که در آنجا درس خوانده بودند مشغول شدند. در تهران چون تعداد مهاجرین افغانی کمتر بود، فعالیت مدارس سابقه ی طولانی ندارد. اوایل در مشهد جمعیت مهاجرین بیشتر بود، به همین دلیل آموزش و پرورش مشهد سیستمی را طراحی کرده بود تا دانش آموزان افغانی به طور جداگانه تحصیل کنند. در تهران اکثر دانش آموزان افغانی کارت شناسایی و مدارکی که از لحاظ وزارت کشور معتبر باشد، داشتند. ولی کم کم



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

احساس شد دانش‌آموزان افغانی که فاقد مدرک شناسایی هستند و نمی‌توانند درس بخوانند زیاد شده‌اند. تعدادی از دانشجویان، فرهنگیان و معلمان سابق مدارس افغانستان احساس کردند که یک کاری باید انجام بدهند و گرنه ضربه‌ی سنگینی علاوه بر مسأله‌ی مهاجرت به جامعه مهاجرین افغانی می‌خورد. بنابراین در یک اقدام خودجوش با جمع‌آوری این کودکان در خانه‌های کوچک اجاره‌ای، به تعلیم و تربیت آن همت گماردند» (سعادت، ۱۳۸۲: ۱۴).

سید مرتضی رضوانی که خود از اولین موسسین مدارس خودگردان در شهر تهران بوده در گفتگویی با محقق درباره روند شروع فعالیت این مدارس در شهر تهران می‌گوید: «در تهران مدارس خودگردان به صورت جدی با تاسیس مدرسه امام جعفر صادق (ع) و مدرسه‌ی امید مهاجر در تهران شروع شد. مدرسه‌ی امام جعفر صادق (ع) در ۳ سال ابتدایی به صورت خیریه و با سرمایه‌ی اولیه‌ی دو تن از مهاجرین، اداره می‌شد؛ به شکلی که افراد موسس از این آموزشگاه هیچ گونه انتفاعی نداشته و با شهریه‌ی ناچیزی که از مهاجرین دریافت می‌شد، هزینه‌ها تامین می‌شد. اما در سال‌های بعدی تبدیل به موسسه‌ای خصوصی شد که با این حال به فعالیت‌های عام‌المنفعه‌ی خود در زمینه‌ی فرهنگی با انتشار هفته‌نامه و ماهنامه‌های "هفت" و "صبح صادق" و برگزاری مراسم‌های فرهنگی و مذهبی ادامه داد». (مشارکت‌کننده شماره ۱۴، ۱۴۰۲). یکی دیگر از موسسین مدارس خودگردان در حومه شهر تهران در این باره می‌گوید: «مدرسه‌ی امید مهاجر یکی از اولین مدارس شهر تهران بود که توسط یکی از فرهنگیان با سابقه‌ی تهران ایجاد شد این مدرسه و همچنین مدرسه‌ی امام صادق (ع) نقش مهمی در ایجاد یک فرهنگ پایه و قابل اتکاء برای دیگر مدارس ایجاد کردند؛ به طوری که مدارس دیگری که بعد از این دو مدرسه ایجاد شدند از فرهنگ این دو مدرسه تبعیت کرده و تا حد امکان مدارس خود را به شکلی مناسب تجهیز نموده و حقوق پرداختی به معلمان و دیگر تسهیلات و امکانات آنان نیز تا حد زیادی مطلوب به نظر می‌رسید. این شروع نسبتاً مناسب در تهران موجب شده بود که به طور میانگین سطح بسیاری از مدارس تهران از مدارس دیگر استان‌ها حتی تهران نیز بالا تر بوده است» (مشارکت‌کننده شماره ۱۵، ۱۴۰۲).

درباره‌ی علل ظهور پدیده‌ی مدارس خودگردان در ایران، دلایل و زمینه‌های مختلفی را می‌توان اشاره داشت که بر اساس یافته‌های محقق عمده دلایل تاسیس مدارس را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی کرد:

۱- **عدم تمایل عده‌ای از مهاجرین بخصوص پشتون‌های اهل تسنن به تحصیل فرزندان‌شان در مدارس دولتی ایران:** این عده به خاطر مسائل مذهبی و تفکرات سنتی از شرکت فرزندان‌شان به خاطر ترس از اعتقادات مذهبی شیعی جلوگیری معمولاً فرزندان خود را در خانه‌های خویش آموزش و یا توسط ریش سفیدان به تعلیم قرآن می‌پرداختند و یا اینکه به جای کتاب‌های ایران از کتاب‌های دینی خودشان بهره می‌بردند (باریکانی، ۱۳۹۱: ۲۴). برخی خانواده‌های افغانی، مخصوصاً اهل تسنن، تعصب بسیار زیادی داشته و حتی اجازه تحصیل دختران خود را نمی‌دادند. مشارکت‌کننده شماره ۱۳ که خود مدیر یکی از مدارس خودگردان است در این باره به محقق می‌گوید: «متأسفانه خانواده‌های پناهنده توجه زیادی به تحصیل کودکان نشان نمی‌دهند. کودکان افغان‌ها حتی در تعطیلات نوروز کار می‌کنند و بیشتر آن‌ها در جمع‌آوری ضایعات به همراه پدران‌شان به کار گرفته می‌شوند. برخی والدین به دختران اجازه تحصیل پس از دوره‌ی ابتدایی را نمی‌دهند. مذاکرات زیادی با خانواده‌ها برای اجازه‌ی تحصیل به کودکان انجام



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

دادیم ولی آن ها اجازه بیرون آمدن دختران از خانه را نمی دهند. برخی والدین که بسیاری از آن ها اهل تسنن هستند نگران انحراف کودکانشان در مدارس هستند و می گویند خودشان در خانه آن ها را آموزش می دهند» (مشارکت کننده شماره ۱۳، ۱۴۰۲).

۲- وضعیت و شرایط کاری خانواده های مهاجر و دور بودن از مدارس دولتی: تعدادی از مهاجرین در مناطق حاشیه ای شهرها مانند کوره پزی ها و مرغداری ها ساکن شدند. فرزندان این مهاجرین اگرچه شرایط ورود به مدارس دولتی را داشتند و دارند ولی عدم وجود مدارس دولتی در مناطق حاشیه ای شهر و دور بودن از مدارس مرکز شهر، موجب محروم شدن برخی کودکان مهاجرین از تحصیل شده و همین امر موجب شکل گیری برخی مدارس خودگردان در حومه کلان شهر ها شده است.

۳- عدم تطبیق شرایط سنی و تحصیلی در مدارس دولتی ایران: تعدادی از کودکان و نوجوانان افغانستانی از نظر سنی شرایط ورود به مدارس دولتی ایران را نداشتند. این افراد معمولاً سن بیشتری نسبت به دانش آموزان دوره ابتدایی داشته و پذیرش آن ها در مدارس دولتی امکان پذیر نبود. یا در برخی موارد تعدادی از دانش آموزانی که در افغانستان تحصیل کرده بودند و در پایه های بالاتر می خواستند پذیرش شوند از عهده آزمون مدارس دولتی ایران برنیامده و مدارک آن ها نیز مورد تایید آموزش و پرورش ایران نبود لذا به اجبار به مدارس خودگردان روی می آوردند.

مشارکت کننده شماره ۱۸ در باره علت تاسیس مدرسه خودگردان خود گفت: «عده ی زیادی از دانش آموزان مهاجرینی که تازه از افغانستان می آمدند به خاطر بالا بودن سنشان و اینکه سن آن ها برای تحصیل در مقطع ابتدایی گذشته بود بلا تکلیف بودند. تعدادی از والدین به خانه ی ما که کلاس قرآن در آن دایر بود آمدند و درخواست کردند که برای کودکانشان مدرسه ای دایر کنیم. به کمک یکی از روحانیان فضایی را نزدیک خانه مان گرفتیم و با دو کلاس مدرسه را راه اندازی کردیم» (مشارکت کننده شماره ۱۸، ۱۴۰۲).

۴- عدم قدرت پرداخت هزینه ی تحصیلی به مدارس دولتی: براساس مصوبه ی دولت ایران از سال ۱۳۸۲ برای تحصیل کودکان افغان در مدارس دولتی مبلغی به عنوان شهریه دریافت می شد. این مبالغ جدای از مبالغی است که به عنوان کمک به مدرسه از آنان گرفته می شد.

مشارکت کننده ی شماره ۱۱ که فرزند ۹ ساله اش در یکی از مدارس مقطع ابتدایی در شهر تهران تحصیل می کند می گوید: «امسال (سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲) مدرسه برای ثبت نام پسرم در کلاس سوم ابتدایی ۷ میلیون تومان خواستند، برای دو دخترم در مقطع راهنمایی هم هر کدام ۹ میلیون تومان از ما گرفتند. این جدای از پولی است که به عنوان کمک به مدرسه که از همه دانش آموزان می گیرند باید بدهیم. من امسال حدود ۴۰ میلیون تومان تا الان به مدارس داده ام که با توجه به مابقی هزینه های زندگی در ایران برای من هزینه سنگینی است» (مشارکت کننده شماره ۱۱، ۱۴۰۲).

در گزارشی دیگر "جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی" از وضعیت کودکان مهاجر افغان در ایران انتقاد کرده و آورده است: «مهاجرین افغان برای ثبت نام فرزندان خود در مدارس دولتی نیاز به برگه ی تردد دارند که برای دریافت این برگه باید مبالغ هنگفتی را پرداخت



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

کنند. (بیش از ۵۰۰ هزار تومان برای یک خانواده ۴ نفره در یک سال). همچنین علاوه بر کارت تردد، مهاجرین افغان برای ثبت نام در مدارس دولتی باید مبلغی بین ۷۰ تا ۱۲۰ هزار تومان به مدرسه بپردازند» (فیس بوک، صفحه جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی، ۱۳۹۱).

هزینه های بالای زندگی مهاجرین یکی از دلایلی است که از یک سو باعث محروم شدن فرزندان برخی مهاجران از تحصیل در مدارس دولتی ایران و از دیگر سو با توجه به پایین تر بودن هزینه تحصیلی مدارس خودگردان و عدم نیاز به کارت اقامت مهاجرین، باعث رشد و گسترش این مدارس در تهران در طول دهه گذشته شده است.

۵- عدم اجازه ی تحصیل به دانش آموزان مهاجر فاقد مدرک تحصیلی: این دسته از دانش آموزان حتی چنانچه دارای کارت اقامتی بودند، اما آخرین مدرک تحصیلی خود را همراه نداشتند از شرکت در مدارس دولتی محروم می شدند. همین دلیل موجب شد تا بخش زیادی از فرزندان مهاجرین که مدارک آنان مورد تایید آموزش و پرورش ایران نبود به سوی مدارس خودگردان روی آورده و بر تعداد این مدارس افزوده شود. اما از سال ۱۳۸۹ و پس از آنکه چند سالی از غیر قانونی اعلام کردن فعالیت مدارس خودگردان می گذشت با دستور رییس جمهور امکان تحصیل برای دانش آموزان فاقد کارت اقامت نیز با ارائه نامه از سوی فرمانداری ها محقق شد. مدیرکل وقت آموزش و پرورش تهران در گفتگویی با خبرگزاری فارس در سال ۹۰ خبر داد: «در حوزه آموزش و پرورش دانش آموز خارجی غیرمجاز نداریم و تمام آن ها با مجوزهای استانداری یا فرمانداری تهران ثبت نام می کنند. البته گاهی اوقات تا حدودی در صدور مجوزهای ثبت نام تأخیر پیش می آید، اما به خاطر ملاحظات فرهنگی و اجتماعی معمولاً این بخشنامه ارائه می شود که از تمام دانش آموزان اتباع خارجی که به مدارس مراجعه می کنند ثبت نام صورت گیرد و حتی تأکید می شود که به آن دسته از این افراد که اوراق اقامتی آن ها مشکل دارد، مهلتی در حدود ۲ الی ۳ ماه داده شود تا اوراق تکمیلی خود را ارائه کنند» (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰).

۶- برخورد سلیقه ای مدارس ایرانی با ثبت نام کودکان مهاجرین: گرچه از نظر قانونی منعی برای ثبت نام کودکان مهاجرین در مدارس دولتی شهر تهران وجود ندارد اما در برخی موارد برخورد سلیقه ای مدیران مدارس دولتی و غیر انتفاعی با ثبت نام این کودکان موجب رجوع مهاجرین به مدارس خودگردان شده که بالطبع رشد و گسترش این مدارس را در پی داشته است. مشارکت کننده شماره ۷ درباره ی تجربه خود جهت ثبت نام کودکش در یکی از مدارس غیر انتفاعی شهر تهران به محقق گفت: «من برای ثبت نام فرزندم در کلاس اول به مدرسه ای غیر انتفاعی رفتم. مدیر مدرسه گفت امسال قانون تغییر کرده و همه ثبت نام ها از طریق سامانه الکترونیکی بوده و صرفاً با کد ملی می توانیم وارد سامانه شویم و چون مهاجرین کد ملی ندارند نمی توانند در مدارس ثبت نام کنند» (مشارکت کننده شماره ۷، ۱۴۰۲). عدم ثبات قوانین در قبال ثبت نام کودکان مهاجرین در مدارس ایرانی از جمله مواردی است که هر ساله در خردادماه مهاجرین را سردرگم و دچار استرس می کند.

محقق شخصاً به یکی از همین مدارس غیر انتفاعی شهر تهران مراجعه و با مدیر مدرسه درباره علت عدم ثبت نام کودک افغان مشارکت کننده ی شماره ۷ در مدرسه اش گفتگو کردند. مدیر مدرسه معتقد است: «قوانین هر سال برای ثبت نام کودکان افغان



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

تغییر می کند یک سال به ما می گویند ثبت نام کنید، یک سال می گویند سخت گیری کنید. اما ما در مدارس غیر انتفاعی مختار هستیم که کودک افغانی را ثبت نام نکنیم. چراکه برخی از خانواده های ایرانی که شهریه برای فرزندانشان به ما پرداخت می کنند اگر بفهمند که بچه شان با یک افغانی هم کلاس است برای ما دردسر شود و ممکن است موجب پایین آمدن آمار ثبت نام ما در مدرسه شود. لذا ما ترجیح می دهیم که کودکان افغان را ثبت نام نکنیم و آن ها را به مدارس دولتی ارجاع دهیم کما اینکه من وقتی مدیر یکی از مدارس دولتی بودم مشکلی با این مساله نداشتم و اگر آموزش و پرورش اجازه می داد کودکان افغان را ثبت نام می کردم» (مشارکت کننده شماره ۱۰، ۱۴۰۲).

۲) سیاست دولت ایران در قبال مدارس خودگردان

با نگاهی تاریخی به سیاست های کشور ایران نسبت به جامعه مهاجرین افغان در ایران در طول سه دهه گذشته متوجه می شویم که برخورد و رفتار ایران با مهاجرین افغان تابع دو عامل اساسی بوده است؛ اول تحولات سیاسی در افغانستان و دوم تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران. در دهه ی ۶۰ هجری شمسی، با توجه به مسائل سیاسی در ایران و تحولات شوروی سابق توجه بیشتر ایران به مهاجرین افغان را شاهد بودیم؛ به طوریکه با مهاجرین همچون شهروندان ایرانی برخورد می شد. از آن سو برخی مهاجرین افغان نیز به مانند شهروندان ایرانی در جنگ ایران و عراق شرکت داشته و حتی برخی از آنان نیز شهید شدند. ولی آهسته آهسته با خروج نیروهای روس در سال ۱۳۶۸ و اتمام جنگ ایران و عراق فشارها و محدودیت ها بر مهاجرین افغان بیشتر شد. در این زمان بود که پدیده های جدیدی همچون ورود غیر قانونی حجم زیادی از مهاجرین به ایران و پدیده ی مدارس خودگردان شکل جدیدتری به خود گرفت (موسوی؛ ۱۳۹۱، ۱۳۵).

واکنش جمهوری اسلامی ایران نسبت به پدیده ی مدارس خودگردان در مقاطع و دوره های زمانی مختلف متفاوت بوده است. در ابتدای ظهور این مدارس واکنش منفی از طرف مراجع دولتی نسبت به این مدارس نبوده و این مدارس غیر قانونی اعلام نشده بودند. در مواردی حتی آموزش و پرورش مناطق همکاری های مثبتی با این مدارس داشته اند. مشارکت کننده شماره ۱۴ در این باره به محقق می گوید: «در مقطعی اداره آموزش و پرورش حتی یک نوبت از یک مدرسه ی دولتی را به طور رایگان در اختیار ما قرار می داد و حتی میز و نیمکت های جدید با همکاری این اداره به صورت رایگان به مدرسه داده می شد. البته این موارد در زمانی بود که هنوز این مدارس رسماً غیر قانونی اعلام نشده بودند» (مشارکت کننده شماره ۱۴، ۱۴۰۲).

این درحالی بود که هر روز بر تعداد دانش آموزان مهاجر در این مدارس افزوده می شد. مخصوصاً از سال ۱۳۷۵ به بعد که شاهد حضور طالبان در افغانستان بوده ایم. بعد از سقوط طالبان در افغانستان و تشکیل دولت انتقالی، سیاست دولت ایران بر محدودیت مدارس خودگردان قرار گرفت چراکه تصور می شد مدارس و مؤسسات آموزشی و هنرستان فنی و حرفه ای به عنوان یک امتیاز، انگیزه ی بازگشت را از مهاجرین سلب می کند. با وجود این سیاست و ابلاغ آیین نامه ها متعدد به مراکز آموزش و پرورش، برخورد



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

اداره اتباع محلی و نیروی انتظامی با این مدارس با تساهل و تسامح همراه بود و به صورت سلیقه ای عمل شده است. اما از سال ۱۳۹۰ برخورد با این مدارس شدت گرفت و آیین نامه هایی به امور اتباع منطقه و نیروهای انتظامی و آموزش و پرورش و سایر مراکز آموزشی ابلاغ گردید و آموزش مهاجران در مدارس خودگردان غیر قانونی اعلام شد.

مشارکت کننده ی شماره ۱۷ که خود از موسسین یکی مدارس در دو دهه ی گذشته در تهران بوده به محقق گفت: «گرچه فعالیت ما غیر قانونی بود اما کمتر اتفاق می افتاد که مدرسه ای پلمب شود. مگر در بعضی موارد که شاکی خصوصی نظیر همسایه ها و... بود که آن هم موجب جابجایی مدرسه به محلی دیگر می شد. حتی در بعضی موارد که نیروی انتظامی مخالفتی داشت با رجوع به امام جمعه و یا روحانیان سرشناس تهران مشکل به راحتی حل می شد و فعالیت مدرسه ادامه می یافت» (مشارکت کننده شماره ۱۷، ۱۴۰۲). از سال ۱۳۸۴ برخوردها با این مدارس شدت گرفت و آیین نامه هایی به امور اتباع شهر های مختلف و نیروهای انتظامی و آموزش و پرورش و سایر مراکز آموزشی ابلاغ و آموزش مهاجران در مدارس خود گردان، غیر قانونی اعلام شد. بسیاری از مدارس پلمپ شدند.

مدیرکل وقت اتباع و مهاجرین خارجی استان تهران در این زمینه به روزنامه آرمان گفت: «وجود مدارس خودگردان برای افغان های غیرمجاز در واقع زمینه ای برای رسمیت دادن به حضور آن هاست و به همین دلیل فعالیت آن ها حتی با وجود نیروهای ایرانی، غیرقانونی خواهد بود» (روزنامه آرمان، ۱۳۸۹: ۱۵). او در همین گفتگو با تاکید بر این که فعالیت «مدارس خودگردان» افغان ها غیرقانونی است و در صورت شناسایی این مدارس، توسط نیروی انتظامی برخورد قانونی صورت می گیرد، اظهار داشته است: «طبق توافقی که مدتی پیش با وزارت کشور، نهضت سواد آموزی و NGO های (۶) فعال داشتیم، قرار شد تا چنانچه محل های نهضت سوادآموزی یا مراکز آموزشی NGO ها فضا و ظرفیتی خالی داشتند، زمینه تحصیل و آموزش مهارت های اجتماعی برای کودکان افغان مجاز فراهم شود» (همان، ۱۳۸۹).

حتی در مواردی در شهر تهران در سال ۱۳۹۰ با تشدید برخورد با مدارس خودگردان با اصرار برخی روحانیان مبنی بر تداوم فعالیت مدارس، برخوردها با آنان تشدید شد. مشارکت کننده ی شماره ۱۲ در این باره به محقق گفت: «وقتی مدارس را غیر قانونی اعلام کردند ما بیش از ۲۰۰۰ دانش آموز داشتیم که عملاً امکان تحصیل بیش از ۱۰۰۰ نفر از آنان در مدارس دولتی ایران نبود. رفتیم با مدیر کل اتباع خارجی وقت تهران صحبت کردیم اما فایده ای نداشت حتی وقت ملاقاتی با امام جمعه گرفتیم و مسائل را مطرح کردیم. قول پیگیری به ما دادند و انصافاً پیگیری هم کردند اما این مدارس توسط نیروی انتظامی یک به یک بسته شدند و پیگیری های ما نیز فایده ای نداشت؛ حتی پسر من که مدیر یکی از مدارس بود را بازداشت و به کمپ مهاجرین منتقل و می خواستند با باطل کردن کارت اقامتی او را از ایران اخراج کنند، که با دادن تعهد مبنی بر عدم تداوم فعالیت مدرسه اش، آزاد شد» (مشارکت کننده شماره ۱۲، ۱۴۰۲).

مدیرکل وقت امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور، در مصاحبه ای با روزنامه اعتماد در این زمینه و پاسخ به علت برخورد وزارت کشور با مدارس خودگردان مهاجران افغان معتقد بوده است: «آموزشی که به این بچه ها داده می شود، استاندارد نیست و



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

گاهی هم مشاهده شده است آموزش هایی منطبق با آموزه های طالبان به این کودکان می دهند تا در صورت برگشت به افغانستان بتوانند به این نیروها ملحق شوند.» (روزنامه اعتماد، ۱۳۸۷: ۱۴). مهم ترین دلیلی که مدیر کل وقت اداره اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور درباره علل بستن مدارس خودگردان بیان می کند «ایجاد جاذبه برای ورود مهاجرین جدید به ایران» است: «اگر ما به این مهاجران غیرقانونی اجازه دهیم درس بخوانند، موج تازه و عظیمی از پناهجویان افغان به سوی ایران راه می افتد که گمان می کنند سیاست های ما در قبال مهاجران غیرقانونی تغییر کرده و در این زمینه سهل گیری می کنیم و نرمش نشان می دهیم. در حالی که این طور نیست و سیاست ما همچنان جلوگیری قاطعانه از ورود مهاجران غیرقانونی و تشویق به بازگشت مهاجران قانونی است.» (همان، ۱۳۸۷).

با تمامی این سخت گیری ها، برخی از مدارس در حاشیه ی شهر تهران به فعالیت خود تا کنون ادامه داده اند به طوری که بنا بر اظهار مسئول بخش معارف سفارت افغانستان، هم اکنون چندین مدرسه در شهر تهران مشغول به فعالیت هستند. اما این مدارس هم اکنون به صورت زیرزمینی و محدود فعالیت دارند. محقق در طول تحقیق شخصاً از ۴ مدرسه خودگردان فعال دیدار و برخی مصاحبه های حضوری خود را با معلمان و موسسان این مدارس در همین مدارس انجام داده است. مصاحبه شونده ی شماره ۱۴ در این مورد اظهار داشت: «در طی حدود ۲ سال گذشته نحوه ی برخورد و سیاست گذاری ها در مورد مهاجرین و علی الخصوص بخش آموزش آنان تا حد زیادی با تسامح و تساهل بیشتری روبرو بوده و تا حد زیادی این رویه و برخوردها مناسب تر شده است؛ به طوریکه در این سال طبق بخشنامه های صادره، تحصیل کلیه ی مهاجرین افغانی اعم از قانونی و غیر قانونی در مدارس دولتی آزاد اعلام شده و مجوزهای فعالیت در قالب سازمان های مردم نهاد (NGO) و موسسات خصوصی جهت آغاز و یا ادامه به کار مدارس خودگردان داده شده است. این تغییر رویه می تواند به دلیل حساسیت بیشتر جامعه ی جهانی در قبال موضوع مهاجرین و پناهندگان و تا حدی نیز تغییر نگاه مسوولین دولتی در سال های اخیر باشد. البته در این دو سال گذشته طرح جامع دیگری نیز توسط اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور در حال انجام است که طی آن مهاجرین غیر مجاز افغانی شناسایی شده و طی یک روند قانونی با اخذ ویزای کار به ایران بازخواهند گشت. که عملاً شناسایی مهاجرین قانونی زمینه را برای آموزش فرزندان آن ها در مدارس دولتی فراهم نموده است» (مشارکت کننده شماره ۱۴، ۱۴۰۲).

یکی از مدیران وقت یکی از مدارس خودگردان شهر تهران که تجربه اداره کردن همین مدارس در شهر قم را نیز داشته با اشاره به ثابت نبودن سیاست های دولت ایران در قبال مهاجرین افغان و بالطبع فرزندان آن ها در مصاحبه خود با محقق گفت: «به هر صورت دولت ایران و هر کشور میزبانی دلایل و قوانین مختلفی برای مهاجران و آموزش کودکان آنان دارند. امروزه وجود مدارس خودگردان به عنوان یک واقعیت و یک پدیده اجتماعی در عالم مهاجرت در ایران قابل انکار نیست و باید به آن توجه کافی شود. آموزش حدود ۵۰ هزار دانش آموز در طول هر سال در این مدارس یک واقعیت انکارناپذیر است. دقیقاً به خاطر ضرورت توجه به این مدارس بود که از سال ۱۳۸۲ یک نماینده به شکل رسمی از طرف وزارت معارف افغانستان در سفارت افغانستان مسئولیت ساماندهی این مکاتب



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

را به عهده گرفته است. نباید فراموش کرد مکاتب خودگردان نقش به سزایی در سواد آموزی کودکان و نوجوانان مهاجر محروم از تحصیل داشته و دارند» (مشارکت کننده شماره ۳، ۱۴۰۲).

۳) امکانات و نظام آموزشی مدارس خودگردان

عوامل کیفی در مدارس خودگردان مهاجرین افغان اعم از وضعیت معلمان، وضعیت کتاب ها و منابع درسی دانش آموزان، امکانات و تجهیزات مدارس، از جمله مواردی است که در این بخش تلاش می شود مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

جذب معلمان در این مدارس در مراحل اولیه چندان دقیق و طبق ضوابط علمی نبوده و بسیاری از معلمان این مدارس در گام اول حرفه‌ای نبودند و اعتماد به نفس لازم برای ایفای نقش معلمی را نداشتند. یکی از مشارکت کنندگان که تجربه ۴ سال تدریس در مدارس را داشته به محقق گفت: «بسیاری از معلم‌ها از جمله خود من اعتماد به نفس خوبی برای حضور در سر کلاس درس نداشتیم. مثلاً خود من تازه دبیرستان را تمام کرده بودم؛ تازه از سر کلاس معلمی دیگر آمده بودم و به همین خاطر اوایل برایم خیلی دشوار بود، گرچه مدیر مدرسه هم متوجه نگرانی ما می شد. حتی دانش آموزانی که از مدارس دولتی آمده بودند و تجربه معلمی و کلاس درس داشتند هم متوجه این مسائل می شدند» (مشارکت کننده شماره ۳۱، ۱۴۰۲).

اما در مدتی کوتاه شرایط تغییر می کند. مدیران معیارهایی برای جذب معلمان یافته و معلمان نیز اعتماد به نفس کافی برای حضور در مدارس را پیدا می کنند. مشارکت کننده ی شماره ۱۹ که خود از مدیران مدارس بوده درباره شرایط جذب معلمان مدرسه خود این چنین می گوید: «پنج شنبه و جمعه ها شروع کردیم برای دیپلمه های مهاجر کلاس های تربیت معلم گذاشتیم. برای دوره های تربیت معلم از معلمان با تجربه ی ایرانی و یا اساتید تربیت معلم، شروع کردیم. کمتر پیش می آمد معلمی که دوره نگذرانده باشد را جذب کنیم. البته در برخی موارد از معلمان با تجربه ی ایرانی که سابقه تدریس داشتند نیز استفاده می کردیم. موفقیت معلم در سال قبل و رضایت والدین کودکان و کیفیت تدریس او شرط اصلی برای ادامه همکاری در سال بعد بود» (مشارکت کننده شماره ۱۹، ۱۴۰۲). همین مشارکت کننده؛ التزام به اخلاق اسلامی، سابقه تدریس، داشتن حداقل مدرک دیپلم، داشتن حوصله کافی برای مشکلات مدارس خودگردان و نداشتن روحیه ی تبعیض را از جمله معیارهایش برای جذب و فعالیت معلمان در مدرسه اش می داند (همان، ۱۴۰۲).

اما مشکلات مالی همواره با مدارس خودگردان عجین بوده است. شهریه های پایین، امکانات محدود و بالطبع حقوق پایین معلمان در مقایسه با مدارس ایرانی از جمله چالش هایی است که اکثر موسسین و مدیران مدارس در طول این سال ها با آن مواجه بوده اند. اکثر مدارس که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته اند بدون هیچ کمکی از سوی نهادهای بین المللی و یا دولت ایران و افغانستان اداره شده و صرفاً با دریافت هزینه از دانش آموزان و یا در برخی موارد با کمک برخی خیریه های محلی به فعالیت خود ادامه داده اند. مدیر یکی از مدارس خودگردان در سال های ۸۶-۸۴ در این باره معتقد است: «گرچه کاستی هایی از نظر امکانات و تجهیزات



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

و... در این مدارس بوده و ممکن است بر اساس استانداردهای یک نظام آموزش و پرورش رسمی نبوده باشند، اما نباید فراموش کرد که این مدارس در شرایطی تاسیس شدند که از همان ابتدا غیر قانونی بودند. نه کمکی از سوی دولت ایران صورت می گرفت و نه دولت افغانستان کمکی به ما می کرد. تنها دولت افغانستان مدارک این مدارس را به رسمیت می شناخت و دولت ایران هم با گرفتن آزمون مجدد اجازه می داد به مقاطع بالاتر در مدارس دولتی بروند. طبیعی است که برای رسیدن به هر استانداردی بودجه لازم است. حمایت کافی می خواهد. بنابراین صحبت از استانداردها در حد نظام آموزش و پرورش ایران برای این مدارس به دور از ذهن است و شاید امکان پذیر نباشد (مشارکت کننده شماره ۱۶، ۱۴۰۲).

در زمینه ی امکانات اولیه نظیر میز و نیمکت و... برای راه اندازی مدارس، مشارکت کنندگان در این مقاله تجارب مختلفی داشته اند. مثلاً در برخی موارد در سال های ۴-۱۳۸۳ آموزش و پرورش شهر تهران رسماً به برخی مدارس کمک کرده و صندلی و میز و امکانات اولیه را در اختیار برخی مدارس قرار داده است. حتی راساً دانش آموزان مهاجران افغانی را به این مدارس برای ثبت نام معرفی کرده است. مشارکت کننده شماره ۸ درباره تجربه راه اندازی مدرسه خود در شهر تهران به محقق می گوید: « برای راه اندازی مدرسه به آموزش و پرورش ناحیه مراجعه کردم. آن ها با در اختیار قرار دادن میز و صندلی و نیمکت و تخته سیاه مستهلک که در انبار ناحیه بود کمک کردند تا مدرسه را تجهیز کنیم. هر چند تجهیزات اکثراً دست دوم بود ولی با کمی تعمیر توانستیم با همین امکانات مدرسه را راه بیندازیم.» (مشارکت کننده شماره ۸، ۱۴۰۲).

اما مدارس مهاجرین با تجارب مختلفی مواجه بوده اند. قدرت تعامل مهاجرین با آموزش و پرورش ایران، نحوه ی برخورد مدیران وقت آموزش و پرورش مناطق، میزان حمایت انجمن ها و خیریه های افغانی و ایرانی و... هر کدام تاثیر زیادی در میزان و کیفیت امکانات و تجهیزات مدارس داشته اند. مشارکت کننده شماره ۶ درباره ی تجربه خود در زمینه ی تاسیس و راه اندازی مدرسه خود به محقق گفت: «سال اول مدرسه تا ماه ها دانش آموزان روی موکت درس می خواندند. آخر انتظار این استقبال را نداشتیم و ما هم این همه امکانات در نظر نگرفته بودیم. به آموزش و پرورش مراجعه کردیم اما گفتند کمکی نمی توانند بکنند. مجبور شدیم رفتیم صندلی و میز دست دوم خریدیم. الان خوشبختانه برای تمامی کلاس های ابتدایی نیمکت و راهنمایی و دبیرستان صندلی دسته دار خریده ایم.» (مشارکت کننده شماره ۶، ۱۴۰۲).

امکانات جانبی در مدارس از دیگر مواردی است که اکثر موسسان و مدیران مدارس با آن مواجه بوده اند. کوچک بودن کلاس ها، استاندارد نبودن ساختمان ها، عدم وجود امکانات ورزشی در مدارس، عدم وجود امکانات تهویه در کلاس ها، مشکلات گرمایش و سرمایش و نور در کلاس ها، کمبود امکانات آزمایشگاهی، مشکلات تردد کودکان به مدارس با توجه با حاشیه نشینی اغلب آن ها و استقرار مدارس در محل های مسکونی و ایجاد مشکلات برای همسایگان، از جمله محورهایی است که اکثر معلمان، مدیران و موسسان مدارس خودگردان در پرسشنامه ها بدان ها اشاره داشته اند. یکی از معلمان درباره تجربه ی خود در زمینه استقرار مدرسه شان در یکی از مناطق پرجمعیت و شلوغ شهر تهران گفت: « مهمترین دغدغه ی من زنگ استراحت بچه ها و ورود و خروجشان از مدرسه است. به هر حال بچه ها را نمی شود همیشه کنترل کرد و گفت سر و صدا نکنید. اما صدای زیاد بچه ها موجب اعتراض همسایه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

ها می شود. بارها برخی همسایه آمده اند و با داد و فریاد اعتراض کرده اند و بچه ها خیلی ترسیده اند. چند بار هم نیروی انتظامی را خبر کردند. من و بچه ها و مدیر و همه دائماً باید حواسمان باشد که کسی بلند حرف نزنند، جیغ نزنند. خوب طبیعی است که بچه هایی که کلاس اول و دوم است را نمی شود اینطور کنترل کرد. بچه ها همیشه باید خیلی با احتیاط وارد و خارج شوند و برای خارج کردن آن ها خیلی دقت به عمل می آوریم تا مبادا صدایی ایجاد شود. زیرا اگر کوچکترین صدایی ایجاد شود آن ها درب مکتب را تخته می کنند» (مشارکت کننده شماره ۲۰، ۱۴۰۲).

تجربه ی اهل تسنن و مدارس آنان اندکی متفاوت از مدارس شیعی بوده است. اما بسیاری از مشکلات نظام آموزشی، امکانات و تجهیزات، منابع درسی و... گریبانگیر این مدارس نیز بوده است. اما در میزان حمایت و یا عدم حمایت مسئولین آموزش و پرورش و اداره اتباع استانداری تهران، آنان تجربه ای متفاوت داشته اند. نکته ای که نباید از آن غافل بود آن است که منظور از مدارس اهل تسنن آن نیست که صرفاً کودکان اهل سنت در آن تحصیل می کنند بلکه مدیر یا موسسی که مدرسه را دائر نموده خود از فعالین اجتماعی اهل سنت مهاجرین بوده است. در بسیاری از مدارس فارغ از مذهب و قومیت کودکان و حتی معلمین مهاجرین افغان مشغول فعالیت بودند. اکثر معلمان ذکر کردند که مشکلات جدی در این زمینه وجود نداشته است و دانش آموزان پس از مدتی کوتاه از اقوام مختلف به راحتی با یکدیگر کنار می آمدند. مشارکت کننده ی شماره ۲۵ که خود از قومیت پشتون و اهل تسنن می باشد و در سال ۱۳۸۱ مدرسه ای خودگردان در تهران راه اندازی نموده تجربه ی خود را چنین بیان می کند: «من مشکلات زیادی برای راه اندازی مدرسه داشتم. هیچ کس حمایتی نمی کرد. حتی منصوبین نظامی دولت ایران، اداره اتباع و استانداری هم چندان همکاری نمی کردند. حتی بارها مرا به اداره اتباع خواستند و یا نیروی انتظامی مزاحم فعالیت ما می شد. بارها از سوی اداره اتباع به ما تاکید می شد که نباید فعالیت مذهبی در مدرسه داشته باشیم و حتماً کتاب های ایرانی را باید تدریس کنیم. دو سال اول را در خانه خودمان چندکلاس تشکیل دادم و از سال ۱۳۸۱ با پول شخصی خود و پول کارگری مدرسه ای را راه اندازی و میز صندلی و امکانات برایش خریدم» (مشارکت کننده شماره ۲۵، ۱۴۰۲).

فقدان نیروی متخصص در مدارس خودگردان از جمله موارد دیگری است که رییس وقت شورای سرپرستی مدارس خودگردان در گفتگویی با نشریه ی سوره به آن اشاره کرده است: «در مدرسه ی خودمان روز اول که آمدیم نمی دانستیم چه کار باید بکنیم. چیزی که فکر می کردیم حدود ۱۰۰ شاگرد بود. روز ثبت نام ۳۰۰ خانواده آمده بودند تا بچه هایشان را ثبت نام کنند. مانده بودیم چه کار کنیم. باعث شد از دوستان بخواهیم بیایند کمکمان کنند. هیچ تجربه ای نداشتیم. امکاناتی که در مدارس خودگردان وجود دارد در حد صفر است. یک منزل مسکونی اجاره شده است یا چند تا نیمکت و میز و صندلی و پرسنلی که سابقه کاری و تجربه لازم در این زمینه را ندارند» (سعادت، ۱۳۸۲؛ ۱۴).

یکی از معلمان که تجربه ی ۳ سال فعالیت در یکی از مدارس خودگردان را داشته درباره ی منابع انسانی در مدارس به محقق گفت: «من در مدرسه صرفاً معلم نیستم. اگر می دانستم که فقط مسئولیتم اداره کلاس است خیلی خوب بود. من هم باید معلم باشم، هم ناظم، هم مدیر، هم نظافتچی، هم آبدارچی و هرچه که شما تصورش را بکنید. مدرسه امکانات کافی ندارد. تازه وقتی می روم خانه،



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

ذهنم درگیر است که مثلاً درس علوم فلان وسیله را نیاز دارد یا درس جغرافی فلان نقشه را نیاز دارد. و بسیاری از آن ها در مدرسه نیست. راه می اقم دور خیابان ها تا وسائل را بخرم. عملاً یک معلم همه ی مسئولیت ها را در مدرسه بر عهده دارد» (مشارکت کننده ی شماره ۲۱، ۱۴۰۲)

تامین منابع درسی، کتب دانش آموزان و امکانات آموزشی از دیگر محورهایی است که عموم مشارکت کنندگان با آن مواجه بوده و تجارب مختلفی در این زمینه داشتند. بسیاری از مدیران و موسسان در سال های ۸۳-۸۰ با هماهنگی آموزش و پرورش مناطق و با پرداخت هزینه کتب می توانستند کتاب های مورد نیاز کودکان را تامین کنند اما با شروع فشار روی مدارس برای تعطیل شدن آموزش و پرورش نیز از تامین منابع و محتوی آموزشی سرباز زده و بسیاری از مدارس مجبور به تکثیر غیر قانونی و یا تهیه ی کتب دست دوم شده اند. یکی از مدیران مدارس در این زمینه به محقق گفت: «تا سال های قبل آموزش و پرورش ناحیه کتاب به ما می داد. اما امسال هر چه مراجعه کردیم فایده نداشت. به کمک یکی از دوستان ایرانی شاغل در آموزش و پرورش موفق شدیم تعدادی کتب دست دوم که بسیاری هم مستهلک بود را برای مدرسه پیدا کنیم. البته باز هم کافی نبود. بچه ها مجبور بودند چند ماه اول سال را هر چند نفر یک کتاب داشته باشند» (مشارکت کننده شماره ۲۹، ۱۴۰۲). یکی از معلمان مدارس نیز در این باره می گوید: « بعضی از دانش آموزان مجبور هستند از کتاب های دست دوم استفاده کنند. در بعضی از درس ها هم ما مشکل داریم. مثل درس جغرافی که نیاز به نقشه و... دارد. درس های تاریخ و جغرافیا درس هایی است که البته دانستن تاریخ و جغرافیای ایران لازم تا حدودی لازم است اما دانش آموزان ما باید از کشور خودشان و شرایط آب و هوای و اقلیمی آن را بدانند. نمایندگی وزارت معارف در تهران در دیدار با مسئولان ایرانی باید مشکل کتاب بچه ها را حل کنند. کتاب های جغرافی، تاریخ و اجتماعی کشور افغانستان به صورت وسیع در اختیار دانش آموزان افغانی قرار بگیرد» (مشارکت کننده ۲۲، ۱۴۰۲).

یکی دیگر از مشارکت کنندگان تجربه ی متفاوت از دیگر مدیران مدارس داشته و با اشاره به رابطه خوب خود با مسئولین آموزش و پرورش گفت که هیچ گاه برای تامین کتاب های مدرسه به مشکل برنخورده و همیشه آموزش و پرورش کتاب ها را در اختیار او قرار می داده است. او در گفتگو با محقق گفت: « در طی حدود ۱۰ سالی که مدیر مدرسه بودم با توجه به رابطه ی خوبی که با مدیران نواحی آموزش و پرورش تهران داشتم با مشکل جدی روبرو نبودیم. مگر اینکه در بعضی سال ها به دلیل کمبود بعضی از کتاب در بعضی از پایه ها مجبور به تهیه ی آن ها از شهرستان های دیگر می شدیم» (مشارکت کننده شماره ۱۴، ۱۴۰۲).

۴) پیامدهای مدارس خودگردان

حضور زنان افغان در اجتماع را می توان یکی از پیامدهای اصلی فعالیت مدارس خودگردان در طول یک دهه گذشته دانست. جامعه سنتی و مردسالار افغانستان کمتر اجازه ی فعالیت اجتماعی و آزادانه به زنان داده است. اما حضور چندین ساله خانواده های مهاجرین در ایران و تاثیر پذیری آنان از جامعه ی ایران و همینطور الگو بودن نظام آموزش و پرورش ایران، خصوصاً در مقاطع ابتدایی که



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

مسئولیت آموزش کودکان بر دوش زنان است، سبب شد که بسیاری از دختران و زنان تحصیل کرده مهاجر در قسمت آموزش این کودکان وارد شده و اکثریت قریب به اتفاق معلمان و مدیران این مدارس را زنان تشکیل دهند. اکثر معلمان زن در گفتگوها و یا پرسشنامه های مکتوب معتقد بودند که اگر محیط کاری آنان جایی غیر از مدارس خودگردان بود خانواده ی آنان اجازه ی فعالیت به آنان را نمی داده است. از طرفی با توجه به اینکه در بسیاری موارد مدیران و موسسان این مدارس خود خانم بوده اند لذا آنان نیز برای همکاری از دیگر زنان و دختران مهاجر دعوت به همکاری نموده اند. لازم به ذکر است جهت دیگر حقوق پایینی که در این مدارس به معلمان داده می شود برای مردان و افراد سرپرست خانواده کفایت مخارج زندگی را نکرده و به همین دلیل مردان کمتری به این حوزه خصوصاً در کسوت معلم وارد شده اند و عرصه برای حضور و فعالیت زنان کاملاً مهیا بوده است (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

یکی از مشارکت کنندگان زن که مدیریت یکی از مدارس خودگردان را نیز داشته در این زمینه می گوید: «مهمترین عنصری که به نظر من در ترکیب بالای زنان در مدارس وجود دارد میزان تأمین مالی پائین در مدارس خودگردان برای معلمان است و مرد به عنوان رکن اقتصادی خانواده نمی تواند با این درآمد پائین خانواده را اداره کند و عملاً مردان ما گریزانند از این عرصه. بنابراین عرصه خود به خود برای خانم ها باز شده چون خانم ها از نظر اقتصادی در خانواده ها رکن به شمار نمی آیند، درآمدی که کسب می کنند، یک درآمد جنبی است نه درآمد اصلی. بنابراین حضور زنان در این قسمت یک حضور طبیعی است. دومین عامل حضور بیشتر زنان در مدارس، سازگار بودن شغل معلمی با معیارها و ارزشهای جامعه ما مخصوصاً جامعه سنتی افغانستان است. خانواده سنتی برای خیلی از مشاغل در بیرون، برای زنان خودش مانع قائل می شود ولی کار معلمی را همخوان با ارزش های خودش می داند» (مشارکت کننده شماره ۳۰، ۱۴۰۲).

یکی دیگر از زنان معلم در مدارس خودگردان نیز در این باره معقد است: «مکاتب خودگردان زمینه و شرایط آن را فراهم کرده که زنان افغانستان اعتماد به نفس بدست بیاورند و خود را باور کنند که می توانند مسئولیتی را به عهده گیرند و به نحو احسن آن را انجام دهند و باعث تقویت فعالیت اجتماعی بانوان افغان شده است. مهمترین نقش مکاتب این است که زنان به این باور می رسند که می توانند در کنار مردها به عنوان یک عضو جامعه شاغل باشند و در فعالیت های اجتماعی مثل مراسم عید و جشن و عزاداری و... شرکت کنند» (مشارکت کننده ی شماره ۵، ۱۴۰۲).

مسئله ی هویت سازی یکی دیگر از مهمترین کارکردهای مثبت این مدارس برای جامعه چندپاره افغانستان بوده است. در واقع با توجه به محدودیت های این مدارس، مدارس خود گردان به مراکزی برای همگرایی قومی و مذهبی و آشنایی و برخورد رو در روی این افراد پراکنده شده است. پس زمینه ی هویتی ایران و تساهل قومی موجود در بدنه فرهنگی و اجرایی این مدارس تاثیر ناخودآگاه خود را داشته و این مدارس با نگاهی فرا قومی و فرامذهبی در این زمینه به فعالیت می پردازند (هودفر، ۱۳۸۶: ۵۴). یکی از مشارکت کنندگان درباره تفاهم اقوام مختلف در مدارس خودگردان معتقد است: «کودکان مهاجر از نواحی مختلف، از اقوام مختلف، از زبان ها و لهجه های مختلف در آنجا می آمدند. برخلاف آن چیزی که حتی امروز در افغانستان متأسفانه می بینم که این تبعیضات وجود دارد، هیچ وقت معلمی به خاطر یک مساله زبانی، قومی و یا مذهبی نمره کم یا زیاد به دانش آموزی نمی داد. باعث افتخار من است



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

که دو تا از معلمینی که در مکتبم داشتیم از قوم ما نبودند و مذهب متفاوت با ما داشتند. نمونه کامل وحدت ملی در مکاتب خودگردان نمود پیدا کرده بود» (مشارکت کننده شماره ۲۳، ۱۴۰۲). یکی دیگر از معلمان مدارس خودگردان شهر تهران در این باره به محقق گفت: «نکته ی جالب که در مدرسه ما حکم فرما بود، دوستی و صمیمیت بین معلم با مذاهب مختلف بود. مدیریت مدرسه همیشه سعی داشت اختلاف و تبعیضی از نظر مذهبی بین همکاران قائل نشوند. بین دانش آموزان هم همینطور بوده است. سال های اول کمی اختلاف و نزاع پیش می آمد اما در سال های بعدی حتی بین دانش آموزان هم اختلاف چندانی حس نمی شد و همه مانند یک خانواده کنار هم درس می خواندند. صمیمیت بین اهالی مدرسه اعم از دانش آموزان و معلمان فضایی دوستانه به وجود آورده بود. فضایی که خود دانش آموزان اعتراف می کنند که پس از رفتن به مدرسه ایرانی از آن محروم شدند» (مشارکت کننده شماره ۲۴، ۱۴۰۲).

جمع بندی

به نظر می رسد بر خلاف نگاه گذشته افغان ها به تحصیل کودکان و نوجوانان، مخصوصاً تحصیل دختران، اکنون این موضوع یکی از مهم ترین دغدغه های پناهندگان افغانی در تهران، به حساب می آید. در سایه فعالیت مدارس خودگردان نوعی همبستگی، خودباوری، هویت یابی و حضور زنان افغان در اجتماع را شاهد هستیم. با توجه به محدودیت های اشتغال مهاجرین افغان، شاید بتوان مدارس خودگردان را یکی از محدود فرصت هایی دانست که دختران افغان توانسته اند در این مدارس تجربه اشتغال بیرون از خانه را تمرین کنند.

مسئله ی هویتی نیز یکی از مهمترین کارکردهای مثبت این مدارس برای جامعه موزاییکی و چندپاره ی افغانستان می باشد. در واقع با توجه به محدودیت های این مدارس، مدارس خود گردان به مراکزی برای هم گرایی قومی و مذهبی و آشنایی و برخورد رو در رو این افراد پراکنده شده است. پس زمینه ی هویتی ایران و تساهل قومی موجود در بدنه ی فرهنگی و اجرایی این مدارس تاثیر ناخودآگاه خود را داشته و این مدارس با نگاهی فراقومی و فرامذهبی در این زمینه به فعالیت می پردازند. به عبارتی با توجه به اینکه مساله قومیت در ایران تا حدی حل شده است، حضور در این فضا به ایشان امکان درک متقابل از سایر اقوام را می دهد که این به عنوان کارکردی بسیار مهم برای این مدارس و جامعه افغانستان محسوب می شود.

تربیت معلمان مجرب، تربیت عملی مدیران آموزشی کارآمد، آموزش سالانه بین ۴۰ تا ۹۰ هزار دانش آموز در سراسر ایران، و بیش از ۳ هزار دانش آموز در تهران، غیر دولتی بودن فعالیت ها و برداشتن بار مالی از دوش دولت ایران و افغانستان و حتی تولید محتوا و تدوین کتب حسب نیاز آموزش و پرورش کشور افغانستان، می تواند از جمله دیگر دستاوردها و پیامدهای فعالیت مدارس خودگردان در طول دو دهه گذشته به شمار آید.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

در خصوص چالش های پیش روی فعالین مدارس خودگردان در تهران می توان به ابعادی از جمله چالش های قانونی و حقوقی فعالیت مدارس در ایران، کمبود نیروی انسانی متخصص، کمبود امکانات و فضای آموزشی مناسب، مساله کتب درسی و محدودیت های مالی اشاره کرد. از دیدگاه مشارکت کنندگان چالش های قانونی و حقوقی فعالیت های مدارس در ایران مفهوم مرکزی مورد اشاره در خصوص چگونگی تاسیس و توسعه این مدارس است. وضعیتی که در آن برخوردهای قانونی علاوه بر آنکه موجبات تعطیلی و محرومیت از تحصیل کودکان را فراهم آورده است، منجر به فعالیت زیر زمینی و ناپیداتر و بی ثبات تر این مدارس شده است. در نگاه اکثر آنان وضعیت نیروی انسانی متخصص در امر تحصیل رضایت بخش نبود. بیشترین مشکل هم در سطح مدیران و معلمان حرفه ای است که اکثر نیروهای موجود از تخصص کافی برخوردار نیستند. فضای موجود در مدارس به گونه ای است که در آن مسئولین مدیریت به روش آزمون و خطا صورت گرفته دانش و تجربه ی لازم در این امر وجود ندارد. فضای محدود و بی ثباتی که در آن امکان برنامه ریزی طولانی مدت و مثمر ثمر وجود نداشته و نتیجه ی این وضعیت بی ثبات، کاهش بهره وری و افت کیفیت آموزشی می باشد.

اما مسئله امکانات و فضای آموزشی حکایت کمبود بودجه، نبود فضای مناسب و سرانه ی آموزشی، وسایل آموزشی و کمک آموزشی و آزمایشگاهی بود. دست اندرکاران در این شرایط ابتدا سعی می کنند حدود آموزش در مدارس خود را بر حسب امکانات موجود تعریف نماید و خود را با وضعیت وفق دهد، اما در صورتی که مطلوب میسر نشود، تلاش هایی برای ارتباط با مدارس دولتی اطراف و آموزش و پرورش های منطقه از جمله امیدهای موجود است که بتواند این کاستی ها را جبران نماید. استفاده از کمک های خیرین و نیز شهریه ی اندک دانش آموزان نیز قابل ذکر است.

با آنکه پدیده مدارس خودگردان می تواند در ماندگاری بیشتر مهاجرین افغان در تهران نقشی مثبت داشته باشد و علیرغم تمامی نواقص و کمبودهای این مدارس، به نظر نمی رسد استفاده از کودکان افغان برای فشار روی والدین جهت خروج از ایران، گزینه ای مناسب باشد. چه بسا با توجه به حساسیت های بین المللی نسبت به حقوق کودکان و همچنین پیامدهای احتمالی نگرش نسل آینده مهاجرین افغان به ایران، منافع ملی کشور ایران نیز در آینده تحت تاثیر قرار گرفته و پیامدهای مثبتی برای منافع دو کشور در پی نداشته باشد. از دیگر سو نباید از آثار و نتایج مثبت فعالیت این مدارس بر روی مهاجرین افغان در طول دو دهه گذشته نیز غافل شد.

پیدایش هویت جمعی مشترک و ناسیونالیسم افغانی مرتبط با آن در جامعه ی ناهمگون و پراکنده ی افغانستان نادر است. مهاجرین افغان از هر قومیت و قبیله و با هر دین و مذهبی چندین سال در کنار هم زیستن را در این مدارس تمرین کرده اند. کما اینکه این تجربه در مدارس ایرانی نمی توانست برای مهاجرین بوجود آید. به نظر می رسد اگر سیاست گذاران و رهبران افغان و ایران بتوانند روی این هویت جمعی مشترک سرمایه گذاری کنند چه بسا پیامدهای مثبتی برای توسعه ی اجتماعی و سیاسی افغانستان و حل مشکل مهاجرین افغان در ایران در دراز مدت در برداشته باشد. تجربه مدارس خودگردان برای دولت و نظام آموزشی دو کشور ایران و افغانستان در همه حال به ویژه در زمان اضطرار و حوادث غیر مترقبه نیز می تواند الگوی شایسته و مفیدی برای دو کشور باشد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

منابع و مآخذ

- موسوی صادقی، رسول (۱۳۹۰)، سازگاری اجتماعی-جمعیتی نسل دوم مهاجران افغانستانی در ایران، پایان نامه دکتری جمعیت شناسی، دانشگاه تهران.
- رستم پورکاریزیکی، زهرا (۱۴۰۲) تبیین نظام مدیریت خودگردان برای مدارس فردا، نهمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی، روانشناسی و مشاوره ایران
- امین بیدختی، علی اکبر، فتحی و اجارگاه، کورش، مرادی، سعیدی (۱۳۹۴)، تحلیل ساختاری مولفه های مدیریت مدرسه محور مبتنی بر نظریه پرداززی تطبیقی، فصلنامه علمی- پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، سال هشتم، شماره ۱، بهار ۶۹، پیاپی ۹
- چاکرزه‌ی، عمر، چاکرزه‌ی، حمیرا، سابکزه‌ی، محمدمین، رویکردهای نوین در مدیریت آموزشی با چالش های آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن (۱۴۰۰) نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری، دوره ۵ شماره ۱۷، صفحه ۲۵۳-۲۶۷
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰) نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، بخش مهاجرین خارجی
- سعادت‌تی، امیر (۱۳۸۲) گفتگو با رئیس شورای سرپرستی مدارس خودگردان افغانستان، نشریه سوره شماره ۴
- باریکانی، محمد (۱۳۹۱) افغانستان کوچک در سرزمین یاقوت‌های سرخ، روزنامه همشهری، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱، ص ۲۴
- خبرگزاری فارس (۱۳۹۱) گفتگو با مدیرکل آموزش و پرورش شهر تهران،
- روزنامه آرمان (۱۳۸۹) گفتگو با مدیر کل اتباع خارجی وزارت کشور
- رحمتی، شبنم (۱۳۸۷) تعطیلی مدارس خودگردان کودکان افغان ادامه دارد، روزنامه اعتماد، شماره ۱۸۱۲ به تاریخ ۸۷/۸/۱۵، صفحه ۱۴
- هودفر، هما (۱۳۸۶) تلاش جوانان پناهندهء افغانی در ایران برای امتناع از حاشیه‌ای بودن، نشریه گفتگو، شماره ۵۰
- حسینی بلخابی، سیدآقا حسن (۱۳۸۸) آثار مثبت مدارس خودگردان
- Abbasi-Shavazi, M.J., D. Giabezbrook, H. Mahmmoudian, G. Jamshidiha, and R. sadeghi, 2005. Return to Afghanistan? A study of Afghans living in Tehran, Kabul: Afghanistan and Research Evaluation Research.
- Mousavi, S.A. (1997) The Hazaras of Afghanistan An Historical, Cultural, Economic and Political Study, New York: St Martin's press



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۷۷۸۶-۲۹۸۰

پی نوشت ها

- (۱) Oral History
- (۲) secondary analysis
- (۳) Survey research
- (۴) secondary data analysis
- (۵) حزب وحدت اسلامی افغانستان یکی از حزب‌های سیاسی شیعیان در افغانستان است که در سال ۱۳۶۸ متشکل از ۸ حزب به وجود آمد. این هشت حزب قبلا در ایران ایجاد شده بودند و بعدها در یک حزب متحد شدند. رهبر این حزب عبدالعلی مزاری بود که به دست طالبان کشته شد (ویکی پدیا، ۱۳۹۱).
- (۶) NGO در زبان فارسی به تشکل‌های مردم نهاد غیر دولتی ترجمه شده است.